



## نظریه موسیقائی

... پیوسته گذشته

ادامه مقام

رابطه مقامها با بیست و چهار ساعت و اثرات روانی آنها :

موسیقی که در باره آن ما داد سخن میدهیم، یک پدیده هنری است، روی این ملحوظ بهیچصورت نمیتواند در طبیعت و ترکیب ذاتی اشیا و اشخاص اثر بگذارد، و مداخله کند؛ اما توان آنرا دارد تا در مناسبات و برخورد های اجتماعی اثر گذار باشد؛ زیرا هنر به مفهوم عام کلمه یک پدیده اجتماعی بوده، به کتله ها و جمعیت های متفاوت جامعه انسانی تعلق دارد؛ زیرا اصلاً هنر در طبیعت وجود ندارد، هرگاه انسان از یک عامل طبیعی الهام گرفته و آنرا انعکاس میدهد؛ همین انعکاس هنر است. در طبیعت آواز پرندگان، شرشر آبشار ها، بیشک آوازهای خوشی تولید میکنند، اینها همه میتوانند در صف موسیقی محسوب آیند ؛ اما خصوصیت یک عکس العمل یا غریزه طبیعی را دارند، نه هنری؛ زیرا مانند موسیقی که انسان تولید میکند قانونمند نیستند ؛ اما قابل ذکر است که روح ما از همه این آواها طبیعی متاثر میگردد، موضوع را بر میگرداند به این اصل، که روح انسان از موسیقی تاثیر پذیر است، بیاد داشته باشیم لو لو نیکه مادران در پای گهواره نوزادان خود میخوانند؛ شاید اولین اثر موسیقی بر انسان باشد .

پس گفته می توانیم که موسیقی زمینه خوشی و آسایش روان یک شخص و حتی یک جمعیت را می تواند فراهم کند؛ زیرا لحنی خوشی که روح ما را نوازش میکند؛ در نتیجه سبب فراموشی و یا رفع آنی غمها و معضلات شرایط حاضر میگردد، یا سبب تداعی یادداشت ها و خاطرات گذشته شده، که میتواند یک وضعیت یا حالت را تغییر دهد؛ اما مقام خاص نمیتواند حالت خاصی را در یک ساعت

خاص و مشخص، بگونه‌ی قانونمند و الجبریک بوجود آورد؛ تنها مقام خاص، حالت خاصی را بدون قید زمان میتواند بوجود آورد، و یا واقعی‌تر حالت خاصی که وجود دارد، بدان دلالت کرده و آنرا تسریع یا تضعیف نماید.

با تکیه بر تمام چیزهاییکه گفته شد، ارتباط موسیقی با ساعات روز کاملاً یک طرح ذهنی بوده، با واقعیت هیچ بستگی ندارد؛ از اینجاست که عین موضوع از یک کتاب تا کتاب دیگر، از یک شخص تا شخص دیگر کاملاً متفاوت است؛ زیرا احساس انسانی، موضوع خوشی و مسرت، اندوه و درد، عیناً یک امر نسبی بوده، بددیکه آنچه نزد یک جمعیت مایه‌ی خوشی است، نزد کتله‌ی دیگری هیچ با خوشی رابطه‌ی ندارد، و یا اینکه زمینه و متن خوشی در یک جامعه‌ی مشخص نیز، نظر به تحولات و دگرگونی‌های محیط زیست تغییر و انکشاف میکند.

مثلاً آنچه مایه‌ی خوشی در دو صد سال پیش بود، امروز به امر عادی تبدیل گردیده است؛ بطور مثال در جامعه‌ی ما در گذشته ده‌ها عرس وجود داشت، و آن عبارت بود از سالگرد یک واقعه‌ی نیک، حادثه‌ی وفات یک شخصیت عمده، تکمیل یک بنا و یا یک مسجد و دیگر حوادث مذهبی و غیر مذهبی را عرس می‌گرفتند؛ مانند: «خرمن گندم، گل سرخ، ارغوان و غیره» و یا اینکه هریکی از بزرگان اهل علم و هنر یکروز در ماه را تعیین میکردند، تا تمام علاقمندان و ارادتمندان بخانه‌ی او جمع میشدند، که هریک دست آورده‌ها و گوشه‌ی از علم و هنر خود را به نمایش می‌گذاشتند. تمام این مظاهراتیکه ما نام بردیم، عبارت بودند از جلوه‌های اظهار خوشی و غم در جامعه‌ی ما؛ اما قسمت عمده‌ی این رسوم با ظهور وسائل ارتباط جمعی، و چاپ متروک گردیده؛ لهذا معیار خوشی و غم تغییر نموده است.

نغمه‌های موسیقی بر روان انسان چنانچه تا اینجا گفته شد تاثیر داشته و دارد، درین مورد حکیم فارابی علاوه بر اینکه نظر علمای یونانی را، مبنی براینکه هم آهنگی در موسیقی از انتقال بروج رسدی منشأ می‌گیرد را رد نمود، هنر موسیقی را کسبی دانسته و هر نوع مداخله‌ی طبیعی در نظریه‌ی موسیقیائی را منتفی میدانند؛ اما در عوض او بیان میکند: هرگاه انسان خسته میشود، برای رفع خستگی خود آواز می‌خواند، در جریان کارهای ثقیل و دشوار و برای گذراندن وقت انسان موسیقی میکند، و یا اینکه برای حفظ شدت عمل در اجرای کار و تسریع آن از آواز خود مدد می‌گیرد؛ همچنان برای اجرای یک وظیفه و یا مقابله با یک وضعیت خاص، انسانها به موسیقی رو می‌آورند.

حکیم فارابی در توصیف نغمه‌های موسیقی میگوید «یک لحن زیبا و هم آهنگ، آنگاهئیکه با شعر یکجا میشود، زیبایی نغمه‌ها با الفاظ شعر آمیخته، شعر را در تخیل شنونده عملی میسازد، یعنی آنرا

به تصویر میکشاند، به عبارت دیگر الفاظ شعر را جان میدهد.»

فارابی پیشنهاد میکند که نغمه های موسیقی با نامهای مخصوص، بمقابل وضعیت ها و اوضاع مخصوص باید قرار داشته باشند؛ مانند خوشی، جوانمردی، خشم، بخشش، غم، انتقام و غیره؛ بالاخره همین پیشنهاد مبدا و پایه عینی مقام ها را تشکیل میدهد.

صاحب ادوار درین مورد میگوید: مقامهای موسیقی بروحیات انسان تعلق دارند، یعنی اینکه یک یا چند مقام به یک حالت روحی خاص ربط می گیرند، او اضافه می کند « رهاوی لحنی برای گریه است، بزرگ لحنی برای احتیاط و خود داری، صفاهان لحن سخاوت و جوانمردی، عراق لحن لذت و خوشی، عشاق برای شوخی و مزاح است، زنگوله برای خوابیدن و آرامیدن است، نوا لحنی برای شجاعت و دلاوری، ابوسلیک برای توانمندی و قدرت، حسینی لحنی برای صلح و آرامش و ترحم و حجازی لحنی از برای فرو تنی و اطاعت است.» (۱)

اما درین مورد شیخ الرئیس پیشنهاد میکند، که دوازده مقام به اوقات یک شبانه روز مربوط هستند؛ این سینا این را واضح نمیگوید، که این وضعیت بر خواننده یا نوازنده دلالت میکند، و یا بر شنونده، و یا برای هر دو صادق است.

« رهاوی در صبح صادق خوانده میشود، حسینی در صبح زود، راست درست در طلوع آفتاب، ابوسلیک قبل از ظهر، زنگوله در ظهر تام، عشاق بین ظهر و دو ساعت بعد ظهر، حجازی بین نماز های ساعت دو و ساعت چهار، عراق در وقت نماز عصر و نماز شام یعنی ساعت چهار، آنگاه که هوا گرگ و میش است نوا باید خوانده شود، بزرگ در شروع شب، زیرافکن در وقت خواب خوانده میشود، اصفهان قبل از طلوع آفتاب» او میگوید هرگاه خواب از چشم فرار کند باید شهناز بنوازیم.

نویسنده کز التحف اتصال مقامات را به اوقات روز از قول ابن سینا چنین میگوید: « از شیخ الرئیس ابن سینا نقل است که در صبح اول پرده رهاوی را باید نواخت و در صبح صادق پرده حسینی و چون آفتاب دو نیزه بلند شود پرده راست و در چاشتگاه پرده بوسلیک و چون آفتاب به سمت الرأس رسد پرده زنگوله و پیشینگاه پرده عشاق و بین الصلواتین پرده حجاز و پسینگاه پرده عراق و در وقت آفتاب فرو شدن پرده صفاهان و شامگاه پرده نوا و بعد از نماز خفتن پرده بزرگ و بعد از آن فرو گذاشت کند و در وقت خفتن حریفان پرده مخالف نوازد و اگر بخواب نرود و همچنان استدعای چیزی خواندن کنند از آوازه شهناز بنوازد، که او مخالف است و انقباض در نفس پیدا کند و خواب آورد.» (۲)

این واقعیت است که موسیقی بر روحيات شخص یا اشخاص بستگی داشته و بدان تاثیر میگذارد؛ چنانچه ابن سینا پیشنهاد میکند، یعنی میتوان همین خصوصیات روانی را در ظرف بیست و چهار ساعت، سازماندهی و تکرار کرد، و یا عادات و یادداشت هائی را پابند شویم که با شنیدن عین الحان یا پرده ها، نزد شخص تداعی صورت گیرد. مرز نهائی تحمل این موضوع در همین حد ود است، که بعداً آنها را به ماه و فصل های سال پیوستن؛ دور از هر نوع عینیت است.

در کتبی که بعد ازین سه منبع اصلی یعنی، فارابی، ابن سینا و صفی الدین، بیرون داده شد، موضوع هنوز هم شفافیت و وضاحت خود را از دست میدهد؛ زیرا با گذشت زمان اصول و مبانی موسیقی آهسته، آهسته به گوشه و کنار، امپراتوری وسیع اسلامی انتشار یافت. وضعیت چنین شد، که هرگاه کاتبی از خواندن یک کلمه و یا یک جمله عاجز ماند، بدان روایت دیگری افزود؛ در تجانس با ساختمان جامعه قرون اوسطائی اکثر مسائل خیلی روشن و شفاف موسیقی را که بطور عینی و عقلی، بوسیله بزرگان توضیح و تشریح شده بود، آنرا در جامعه ابهام پیچیده و براه های دیگری بردند؛ گهی خیر و گهی شر را بدان پیوند زدند.

در کتاب کنز التحف نظم مقفی در باب دوازده مقام آمده، که به ملاحظه میرسانم.

سزد که روز و شب اندر دوازده پرده — بده زبان چو گل سوسنت ثنا گویم  
بسان صبح دوم صبحدم ز پرده راست — دعای دولتت ای صدر مقتدا گویم  
وزان پس از دل صافی ز پرده عشاق — ثنا و مدحتت ای منبع صفا گویم  
چو ساز بخت من از دولت تو یافت نوا — حدیث بنده نوازی ات در نوا گویم  
درمدیح تو در سلک بوسلیک کنم — حکایت کرم ات جمله بر ملا گویم  
زحسن خلق تو در پرده حسینی نیز — هزار قصه به وصف تو از وفا گویم  
بری ز روی و ریا در رهاوی از سر صدق — دعای خیر تو پیوسته در قفا گویم  
بسان زنگوله اندر مقام زنگوله — سجره مدح تو با شاه و با گدا گویم  
ز عرق پاک تو در پرده عراق مدام — بشرح نعت تو در بخشش و صفا گویم  
درینکه کعبه دل آمال خلق شد به حجاز — جناب عالی لازال عالیا گویم  
اگرچه مولد و منشأ من ز کاشانست — در اصفهان سخن ات جمله در حیا گویم  
بزرگ زادگی ات در بزرگ با همه کس — بیان آن کنم و شرح اشتباه گویم  
مخالفت به مخالف برخواص و عوام — ازو سخن همه در هزل و در هجا گویم  
حسن طریق ادب نیست درد سر دادن — ثنا رسید به آخر کنون دعا گویم

هزار سال بقای تو باد در دولت — که تا وجود تو سرمایه بقا گویم

همچنان در کتاب کنز التحف تقسیم بندی حیرت انگیز دیگری در مورد مقامها دیده میشود؛ « در مجلس اتراک بیشتر نوا و بوسلیک نوازند در مجلس زنگیان و حبشیان بیشتر عشاق نوازند در مجلس تاجیک و اهل عراق بیشتر بزرگ زیر افگند و زنگوله نوازند و در مجلس عوام الناس حجاز و عراق نوازند و در مجلسی که عشاق حاضر باشد بیشتر اصفهان که بسطی عظیم در نفوس ظاهر گرداند. در کتاب غیاث اللغات نوشته ملا غیاث الدین ( ۳ ) او چنین میگوید: « بدانکه وقت سرانیدن رهاوی صبح صادق است تا طلوع آفتاب بعد از آن وقت حسینی است تا یک پاس روز بر آمده باز وقت عراق تا نیمروز و پس از آن وقت راست در عین نیمروز و پس از آن وقت کوچک ( ۴ ) است تا یک پاس روز باقیمانده بعد بوسلیک و بعد وقت عشاق است تا زردی آفتاب و شام وقت زنگوله است تا یک پاس شب و بعد وقت حجاز و بعد وقت بزرگ و بعد در نیم شب وقت نوا و بعد وقت صفاهان تا طلوع صبح صادق»

یکی از نوشته های محتبریکه در ختم قرن هجدهم در دربار آخرین شاهان بایری هند بزبان دری نوشته شده است، نویسنده آنرا «مرآة آفتاب نما» نام گذاشته است ( ۵ ) ، هدف چنین، که همچو آفتاب همه جا را روشن میکند. در شروع از قول صاحب دار الشکوهی می نویسد: « راست و حجاز به خراسان، حسینی و کوچک به ماورالنهر، عراق و اصفهان به عراق، رهاوی و زنگوله به عرب، عشاق و نوا به زنج و روم، بزرگ و بوسلیک به هندوستان مقرر است ». درین مورد که این نسبتها بکدام اساس و روی کدام دلالتی استوار هستند هیچنوع شرحی ارائه نمیگردد. اما مرآة آفتاب نما درین مورد خود روایت دیگری دارد ، او میگوید: « حسینی مرغوب ملوک و سلاطین

- اصفهان و کوچک و رهاوی به مشایخ و دهقانان

- عراق بزرگ و کوچک به وزرا و اشراف و قضات

- عشاق و زنگوله به امیران و ترکان و اهل سیف اسلام و لشکریان

- نوا و حجاز به خوانین و خواجه سرا و امرا

- ابوسلیک و رهاوی به طالب علمان و اهل قلم

- راست و رهاوی و زنگوله به عوام الناس و درویشان مرغوب میشود. «

آخرین نوع این تقسیم بندی که از همین کتاب نقل میشود، عبارت از اتصال دوازده مقام به دوازده

ماه یک سال است:

« راست با حمل و مشتری - اصفهان با ثور و زهره - عراق با جوزا و عطارد و با مریخ - کوچک با سرطان اسد و یا آفتاب یا زحل - بزرگ با آفتاب یا مریخ - عشاق با عقرب یا مریخ - حجاز با عطارد و یا زهره - رهاوی با حوت و یا مشتری یا عطارد - نوا با قوس سنبله و یا زحل زنگوله با دلو - بوسلیک با میزان یا زهره یا عطارد - حسینی با جدی یا مشتری یا آفتاب »  
چنانچه مشاهده میگردد، هیچکدام ازین تقسیمات یا روایات با آنچه ابن سینا خود گفته بود، مطابقت ندارد؛ علاوتاً عدول از اصل نیز خیلی وسیع و چشمگیر است. اینک بحیث آخرین نمونه نظمی است که از طرف شخص گمنامی در کشمیر سروده شده است .

دهل دولت چو عشرت آغازند	_____	در سحرگه به زنگوله سازند
فرصت افزاست خوش مقام عراق	_____	چاشت گه در سرور پردازند
پرده دلکش حسینی را	_____	تا به پاس و نیم بر نوازند
چون نوا را دواى جان خوانند	_____	تا به دو نیم پاس پردازند
پس پیشین پرده عشاق	_____	سر به اوج نشاط بیفزایند
تا به سه پاس بوسلیک بخوان	_____	هر یکی خوش به عیش پردازند
بعد از آن چونکه مست میکردند	_____	در نهاوند عشق ها بازند
اسپ عشرت چو در دل شبها	_____	سوئی ره حجاز برتابند
راست گویم که راست وقت خوش است	_____	خفتن اول مقام بر سازند
تا به سه پاس کوچک دلخواه	_____	بطریق مقام بنوازند
چون رهاوی کنند آخر پاس	_____	مطربانی که کامل رازند
بوعلی کرده نظم پرده بوقت	_____	به کسانی که محرم رازند

اما قدر مسلم اینست، که درجه از تکامل و تجانس این مقامها بحدی بوده؛ در هر دور آنگاهئیکه درست و بجا نواخته شده اند، سبب تسکین روح و مایه تحسین در مناطق جداگانه در سراسر امپراطوری بزرگ اسلامی بودند. همین امروز یک قسمت از موسیقی عرب، تمام شمال افریقا، موسیقی ترک، موسیقی روایتی آسیای وسطی منجمله قزاقستان و ارمنستان، موسیقی ترکستان شرقی، یعنی سیکیانگ موجوده و موسیقی شبه قاره هند همه و همه چیزی دیگری نیستند؛ بجز از تطبیق

جزئی یا کلی همین مقامات ؛ روی چنین ملحوظاتی است که مقام ها جزُ دارائی و ثروت فرهنگی انسان بمفهوم عام کلمه در یونوسکو ثبت شده است .  
اما پرده های معتدله ساز و پی آمد آن یعنی آلات موسیقی دکمه بزرگترین مانع در احیای مجدد موسیقی مقامی در عصر ما هستند !!!!

یادداشتها :

- ۱ - ادوار موسیقی صفی الدین ارموی ترجمه فرانسوی
- ۲ - کنز التحف بزبان پارسی دری در سالهای ۷۱۱ الی ۷۶۰ هـ . ق(۱۳۵۸ م) نوشته شده است؛ گفته می شود، کنز التحف را ابن الهشیم نوشته است؛ نقل دستنویس آن در کتابخانه لایدن در هالند موجود است، که از آن ما استفاده بردیم .
- ۳ - غیاث اللغات نوشته ملا غیاث الدین ۱۲۴۶ هـ.ق برابر به ۱۸۲۶م در کانپور به زبان پارسی تکمیل گردیده؛ مؤخذ خیلی موثق در شرح فرهنگ و لغات زبان پارسی دری است.
- ۴ - مقام زیر افکن را کوچک نیز نامیده اند؛ زیرا در شروع دو مقام را یکی بنام زیرافکن بزرگ و دیگری را زیر افکن کوچک مینامیدند، که باختصار آن ها را بزرگ و کوچک خواندند.
- ۵ - مرآتة آفتاب نما، نوشته عبدالرحمن شهنواز به زبان دری در سال ۱۸۰۷م در دهلی تحریر شده است.

ادامه دارد